

میلاد حسینی ناسخیل

تست شخصیت شناسی

- در نگاه اول به تصویر بالا، کدام شخص را مشاهده می‌کنید؟
- ۱- خانمی که دستانتش بوی پیاز می‌دهد.
 - ۲- زن جوانی که از ته دل می‌خندد.
 - ۳- مردی که دیسک کمرش از سه جا بیرون زده است.

پاسخ ها:

- ۱- شخصی فرصت‌طلب و خسیس هستی که با استفاده از شم اقتصادی خود بوی پول را از ۱۰ فرسخی حس می‌کنید. با وجود ثروت زیادی که انباشته‌اید هیچ لذتی از زندگی نمی‌برید و یک قطره آب هم از دست‌تان نمی‌چکد. عروس‌ها و دامادها برای مرگ‌تان لحظه‌شماری می‌کنند.
- ۲- فردی ظاهرین و سطحی‌نگر هستی که خیلی به خودتان می‌رسید و از وقتی که دندان‌های‌تان را لمبنت کرده‌اید به جرز دیوار هم می‌خندید؛ اما توجه داشته باشید که قهر شما با مسواک به نفع سلامت جامعه نیست. ناموساً خفه شدیم!
- ۳- اینکه شما بتوانید از روی همچین عکسی، بیمار کت و شلوار پوشیده‌ای را معاینه کنید و بیرون زدگی دیسک‌تان را تشخیص دهید، نشان از دوستی شما با یک ساقی بی‌وجدان و قاطی‌فروش دارد. کانال تلویزیون خود را تغییر دهید و این همه VOA و BBC تماشا نکنید.



میز شام ملکه

قایض الارواح در وقت غروب از روی بام رفت توی کاخ و خواند این ورد را: «با» «کینگ» «هام» رفت و بی‌دعوت صمیمی با الیزابت نشست دست در گردن حمایل کرد دور میز شام گفت با رندی که ای بانو تو اندامت خوش است پس چرا جاق است این سفره به انواع طعام؟ گفت در هر کاسه‌ای سیر ستری محبوس شد کوزه‌ها هم پر شده با شربتی از نفت خام گوشت‌ها از مردم ایران و افغان و یمن می‌کشیم آن را به دندان با کمی قتل و قیام سیخ‌های جوجه هم در اصل تسلیحات ماست دوست داری سیخی بر تو زخم ای هم‌کلام؟ گفت از شیرین و چرب سفره دستت را بشو شام آخر هم رسید و کارها شد بر نظام پیرزن تا خواست با یک ورد نامرئی شود آن ملک جانش گرفت و ماند قدش ناتمام



نامه‌ای به پسر پیر مامان الی

پسرم چارلز! وقتی این نامه را می‌خوانی من دیگر در کاخ باکینگهام نیستیم، قلعه بالمورال هم نرفته‌ام، خبر مرگم خانه همسایه هم نیستیم. اگر به تو گفتند مامان الی رفته مهمونی، ملاحظه سنت را کرده‌اند تا بریتانیا دوباره عزادار نشود. پسرم! اگر خدایی نکرده به خاطر مرضی که گرفته بودم اشک در چشمانت جمع شد، در جریان باش جسمم بعد از مرگ در آرامش خواهد بود، این اواخر دیگر خودش داشت می‌پوسید و آخرش هم ما را زیر خاک کرد. یادت باشد بعد از من حتما بچه‌های یمن یتیم می‌شوند. مبدا به آنها آب و غذا بدهی، روش تربیتی‌ام خراب می‌شود. در عراق و سوریه و افغانستان هم برای مادرت حلوا پخش کن و بگو فاتحه‌اش را بفرستند، اگر بگویی پسر فلانی هستی خودشان دهانت را می‌پوسند. هند و پاکستان و ایرلند و بنگلادش و باربادوس و زامبیا و کنیا هم اگر چیزی گفتند به دل نگیر، عزادارند. این را هم حواست باشد هر کشور عربی پیش‌دستی کرد و قبل از انگلستان عزای عمومی اعلام کرد، از همه پدر سوخته‌تر است. لیست تمام ۵۳ کشور دیگر را هم در دفترم نوشته‌ام، هر هفته سهم خیرات‌شان را بگیر تا ملکه ذهن‌شان شود ملکه نمرده بلکه در تو حلول کرده است. ملکه الیزابت اول نه دومی



مرثیه‌ای برای مادر

حیف از آن هوش و از آن استعداد می‌شود بی‌تو چه خاکی به سرم کاش یکبار بگویی پسرم! می‌فرستم به روان تو درود حیف! زیر قدمت دوزخ بود پس که چون رعد به عالم زده‌ای مثل گل بودی و پرپر شده‌ای آخرش راهی آن‌ور شده‌ای هست پشت‌سر تو حرف تو زیاد هر چه گفتند سپردیم به باد رفته‌ای بالاخره، بد یا خوب کرد خورشید در آن ملک غروب آه ای گریه کنت دلفین‌ها

بس که چون رعد به عالم زده‌ای مثل باران همه‌جا نم زده‌ای ابرها شکل کلاهد شده‌اند عاشق روح! (چو ماهت شده‌اند جز تو کی پیرزنی خیلی پیر مرده و مانده از او تاج و سریر گرم میراث تو هستند این‌ها آه ای گریه کنت دلفین‌ها

بیت برای ملکه الیزابت دوم

ملکه انگلیس عازم عالم اموات شد!



برنامه‌های فشرده استقبال حضور خلوت آنس است و دوستان همه جمع

به اطلاع تمامی اهالی دوزخ می‌رساند برنامه استقبال از ملکه فقید بریتانیا بانو الیزابت بدین صورت است:

- اجرای مراسم بر عهده قابیل بن آدم خواهد بود.
- قرائت اساسنامه دوزخ توسط شاعر نامدار عرب، کعب‌بن‌اشرف.
- اجرای سرود ملی دوزخ توسط گروه سرود بدان با تک‌خوانی پسر نوح.
- خطابه نمرود علیه‌اللعنه.
- ارائه پاورپوینت امتیازات دوزخ توسط فرعون.
- اجرای نمایش تصلیب عیسی توسط کاهنان بزرگ پهپود.
- سخنرانی ابولهب در بیان آداب هیزم‌کشی در جهنم.
- استندآپ کمدی حرم‌له بن کاهل به همراه حرکات نمایشی عمر بن سعد و شمر بن ذی‌الجوشن.
- پذیرایی توسط مأمون بن هارون.
- نمایش محیرالعقول رقص سرها توسط گروه نمایشی جنگیزخان مغول و دوستان.
- سخنرانی کوتاه رضاخان در باب اهمیت رشد املاک شخصی در دوزخ.
- پخش ویس ارسالی از سمت صدام ساکن در درک اسفل به دبیرخانه مراسم.
- پایان مراسم با اهدای زنجیرهای مناب به بانو «ملکه» و آغاز عذاب او توسط مقرب الهی.



همه بگیرد ملکه چطور آدمی بود؟

آقای زیباکلام از مردم پرسیده خدای‌اش چه کسی طی ۷۰ سال سلطنت ملکه از او آزرده بود. این سؤال وجدان ما را بیدار کرد و تصمیم گرفتیم در این متن چند تن دیگر از مظلومانی که آزارشان به کسی نرسیده بود معرفی کنیم، بلکه مردم دیگر پشت سر مرده حرف نزنند و گناه‌شان را نشویند.

آدولف هیتلر: اندر رضایت مردم از هیتلر همین بس که تا مدت‌ها با گذاشتن سیبل هیتلری یاد و خاطره او را زنده نگه می‌داشتند، در حالی که اگر از او آزرده بودند عین رهبران متفقین سیبل می‌گذاشتند.

چنگیزخان مغول: به طرز عجیبی هر کس خیال آزرده‌گی از وی به دلش راه پیدا می‌کرد اجل مهلتش نمی‌داد، لذا اصلا کسی به مرحله آزرده‌گی نمی‌رسید.

ایوان مخوف: هر کس از ایوان مخوف آزرده باشد با علم معماری نوین مخالفت کرده، چون او از پادشاهانی بود که دریافت جاسازی آدم زنده در جرز دیوار چه تاثیر بسزایی در استحکام بنا دارد. در هیچ جای تاریخ هم سندی مبنی بر اعتراض آن افراد پس از قرار گرفتن در جرز دیوار ثبت نشده است و هرکس غیر از این گفت دروغ گفته. **لئوپولد دوم:** شما از لئوپولد دوم آزرده‌گی دارید؟ نه خداوکیلی! اصلا اسمش را شنیده‌اید که بخواهید آزرده باشید؟ بغرما! حالا دیدید کسی از لئوپولد دوم آزرده نیست؟ لئوپولد دوم پادشاه بلژیک بود و در زمان استعمار کنگو، وقتی کنگویی‌ها به مقدار کافی برایش لاستیک طبیعی استخراج نمی‌کردند فقط یک دست‌شان را قطع می‌کرد. بله! الان آزرده شدید؟ زکی! این که حساب نیست. می‌خواستید همان زمان حکومتش آزرده شوید.

سوده سلامت

چرا مردی؟

چرا ای غنچه نشکفته پژمردی؟ گمانم زیر تاج گنده افسردی سرود ملی و قانون شما بودی نمی‌دانم چطور از تخت سر خوردی برایت فرش خونین پهن می‌شد که نداری بیشتر در این جهان آردی؟ خدا فرصت به شیطان تا قیامت داد تو از وقت کم یک قرن، آزرده‌گی؟ شنیدی این زمستان سخت خواهد شد کلک‌ها با پیش‌دستی شوکران خوردی؟ طلا، الماس و ابریشم... گوارایت تمامش را جهنم با خودت بردی؟ درآمد زوزه‌گرگ و شغالی که برایت زار می‌زد: عو... ننه مردی! در آخر هم حکومت را دموکراتیک به وراثت بدون رای نسپردی عزیز و مهربان و ساده و معصوم رکوردی را شکستی، واقعا بردی!

نقیضه‌جات



کمر سن جهان را ملک الموت شکست «عالم پیر دگربار جوان خواهد شد»
غیر از آن حضرت کوئین عجز «عمر برف است و آفتاب تموز»
«چو می‌رفت از جهان این بیت می‌خواند» که آخر جان به عزرائیل دادم
«ای قبیای پادشاهی راست بر بالای تو» حال کردی با کفن پوشاند تا سیمای تو؟

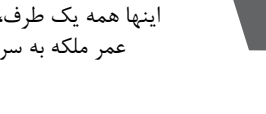
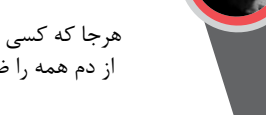
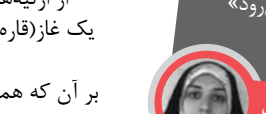
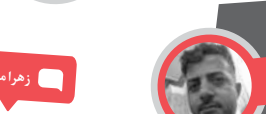
درشته بناهی

«غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود» پیرزن گر رفت جایش پیرمردی آمده

«آن ترک پریچهره که دوش از بر ما رفت» گو ثروت افسانه‌ای‌اش را به که بخشید؟!

دبیر سرویس نثر: اعظم سادات موسوی
دبیر سرویس شعر: سامره حبیبی
دبیر سرویس کارتون و فنی: سید محمدجواد طاهری

راه‌های ارتباطی: @tanzym-ir
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!



درشته بناهی

جعبه شادی

آن زمانی که اجل غنچه عمرت را چید رعه افتاد به دست تو ننه همچون بید ملکه! با ملک‌الموت ببند از امروز به دعاهای فیلیپ نیست عزیزم امید داد و بیداد که رفتی به سفر یک‌دفعه عمر کوتاه تو دیگر نشد از نو تمدید ملل خنگ و ببو را چه کسی ای بانو یک نفس مثل تو من بعد تو باید چایید؟! حاصل دزدی یک قرن شده بی‌صاحب موقع بذل فقط دست و دلت می‌لرزید بسته‌بندی شده‌ای داخل یک جعبه کنون مردمت شاد از آیند که گاو ت زایید

به سر رسیدی؟

عمر ملکه به سر رسیدی تاجش به سر پسر رسیدی

از ارثیه‌های دیگرش هم یک غاز(قاره) به هر نفر رسیدی

بر آن که همیشه حامی‌اش بود یک عالمه سیم و زر رسیدی

امثال مصی و دیگران را یک مبلغ مختصر رسیدی

بر شام و عراق تا بخارا از جانب او شرر رسیدی

هرجا که کسی مخالفش بود از دم همه را ضرر رسیدی

اینها همه یک طرف، عجیب است عمر ملکه به سر رسیدی